



تومردی

سادات، خداوند فداکاری و سرشق شمامت

ای منظر باکی و وطن خواهی و ای شار و کرامت

کشتند تو را قوم ریاکار و دخل پیشه، و لیکن

هرگز نبرد قاتل مردان خدا جان سلامت

ایکاش که میبرد بجای تو سلیمشور جو انمرد

آن شیخ که پوشیده تن جامه سالوس امامت

ای پاکتر از پاک و نکوتر از نکوئی، تومردی

جاوید بماند بجهان تا به ابد شرت و نامت

حیدرآبادی پیوند

شهر شعر

وطن یعنی نژاد پاک کورش
سپردن سر به راه خاک کورش
وطن یعنی که منشور رهایی
وطن یعنی نماد آریایی
وطن یعنی درفش کاویانی
وطن یعنی ردای آسمانی
وطن یعنی سران ملک جاوید
ستون جاودان تخت جمشید
وطنی یعنی ز آب و آتش و باد
هنوزم در امان مانده پاسارگاد
وطنی یعنی وفور فروهرها
شکوه پر فروغش از اهورا
وطن یعنی که تاج و تخت دارا
سریر نادر و ملک اهورا

<< سرزمین من >>



روزی تیشه بر بیستون استبداد خواهم زد
و نور را از دل ظلمت بیرون خواهم کشید
و از بلندای قله های نقره فام البرز
کمانم را بر دل دشمن خواهم دوخت
و پروازم را بر بالهای آزادی تجربه خواهم کرد
و آنگاه بغض فرو خفته سکوت نعره میزنند
و لهیب فریادم ترا میخواند سرزمین من
که روز مرگ ضحاک در افق نمایان است
و در پهنای غرور خاکت صدای عشق میآید
و در التهاب لحظه هایت دیگر نمیچکد خون
و سیاهی گم شده در خنده مهتاب
آنروز بهنگام است، سرزمین من
آنروز بهنگام است...



در تاریخ شانزدهم دسامبر 2009 بمناسبت جشن حنوکا، جشنی در محل فعالیت سازمان برپا گردید که داوطلبان سازمان به همراه عده ای از بزرگان جامعه ایرانی شرکت داشتند.

در این برنامه رهبر جامعه مشهدی در اسرائیل آقای شموئل بن داوید، شمع ششم حنوکا را روشن نمودند که بدینوسیله از شرکت ایشان در این برنامه سپاسگزاریم.

----- * * * -----

برای آگاهی خوانندگان گرامی روز و ساعت پخش برنامه های تلویزیون ندا را بزودی چاپ و در اختیار همگان قرار خواهیم داد که بدین ترتیب میباشد: در تلویزیون های Hot و Yes

در روزهای دوشنبه ساعت 8 شب
روزهای چهارشنبه ساعت 8 صبح
روزهای شنبه ساعت 9/30 صبح

----- * * * -----

تبریک

آقای ایتان سماحی و خانواده محترم برمیتصوای "اوئیل" را بشما شادباش گفته و برای همگی سعادت، پیروزی و شادکامی آرزو مینمائیم.

----- * * * -----

جناب آقای دانیال سلیمانی و بانوی گرامی ازدواج فرخنده فرزندتان را شادباش گفته و برای زوج خوشبخت و خانواده ها آرزوی خوشبختی همراه با سلامتی آرزو مندیم.

----- * * * -----

خانواده های محترم یعقوبی و نامدار خجسته پیوند فرزندتان خانم راحل و آقای نیسان را شادباش گفته و برای همگی شادکامی و سعادت و نیکبختی آرزو مینمائیم.

داود بی بیان

یکسال از درگذشت زنده یاد ویکی (زهابا) گولدین میگذرد ولی خاطره ها همچنان یادگار میماند.

خانم ویکی را بیست سال قبل شناختم که از طرف بیتوخ لعمی برای بازدید خانمی که بیمار و بستری بود رفتم ولی چون نام وی در روی صندوق پستی نوشته نشده بود نتوانستم منزل او را پیدا کنم. در همین لحظه از پله ها خانم ویکی گولدین پائین میامد که از ایشان پرسیدم شما در این خانه زندگی میکنید؟ و در جواب سؤال کردند با چه کسی کار دارید؟ پس از آنکه نام آن خانم را ذکر کردم گفتند من از نزد او میآیم و مرا به خانه آن خانم راهنمایی کردند.

از ایشان سؤال کردم آیا این خانم فامیل شماست؟ و در جواب گفتند:

- خیر!، من شنیده بودم که این خانم مریض و تنها زندگی میکند، آدمم او را بینم و به او کمک نمایم. هر انسانی که زنده یاد ویکی را میشناخت از مهر و محبت و انسان دوستی و کمک به دیگران و فداکاری او برای افراد خانواده سخن به میان میآورد. فرزندان و نوه هایش به او و خدماتش به جامعه افتخار مینمودند. تا آخرین روزهای زندگی پای تلفن مینشست و برای رسیدگی به مشکلات افراد کوشش مینمود.

او مادری نمونه برای فرزندان بود که آنها را به کمک به دیگران تشویق مینمود. خانم ویکی و آقای اسحق گولدین خانواده ای تشکیل داده اند که باعث افتخار جامعه ایرانی میباشد که در بین آنان چند افسر ارتش نیز وجود دارد.

در برابر همت های ویکی همه افراد خانواده با همکاری یکدیگر مراسمی برپا کردند که نمونه قدردانی از یک انسان والا و دوست داشتنی بود.

افراد سازمان نیکوکاری عززمیداوید برای باقیماندهگان آرزوی سلامتی و صبر و حوصله و خوشبختی و سعادت دارند. از طرف اعضای سازمان

داود بی بیان

----- * * * -----

کتابخانه سازمان با دارا بودن هزاران جلد کتاب عبری، فارسی و انگلیسی همچنان دایر میباشد. برای استفاده از کتابها بطور رایگان میتوانید با سازمان در تماس باشید.

کلاسهای آموزش زبان عبری بطور رایگان همچنان ادامه دارد. همچنین کلاس آموزش زبان فارسی نیز توسط آقای دانیل خوشی آهنگ برقرار میباشد. برای ثبت نام و شرکت در این کلاسها میتوانید با تلفن: 052-3874584 تماس بگیرید.

خنده سرا



موتورسواری در خیابان با مهری خانم که پهنای هیکلش بیشتر از ارتفاعش بود تصادف کرد و نقش زمین شد. مهری خانم که الحمدلله خساراتی ندیده بود، تکانی خورد و به موتورسوار گفت:

مرد نحاسی نمی تونستی از کنارم دور بزنی؟

موتورسوار با زحمت زیاد گفت: - می تونستم خانوم، ولی ترسیدم بنزیم تموم بشه.

با گذشت 31 سال از انقلاب منحوس ملایان و اهمیت ائمه اطهار در فرهنگ اسلامی و در راستای گسترش فرهنگ غنی جمهوری اسلامی در اقشار جامعه موارد زیر جهت تغییر اسامی ارگانها و اشخاص در جمهوری اسلامی پیشنهاد میگردد:

کشور ایران:	علی آباد
رهبر معظم انقلاب:	بزرگ علی
رئیس جمهور:	غلامعلی
فرمانده سپاه:	امیر علی
کمیته امداد امام:	گدا علی
اداره برق:	چراغعلی
سازمان آب:	آبعلی
سازمان محیط زیست:	سبزعلی
سازمان بهشت زهرا:	عروجعلی
شرکت شیرپاستوریزه:	شیرعلی
ستاد امر به معروف:	شرف علی
بانک مرکزی:	برات علی
وزارت دادگستری:	انصاف علی
سازمان غله کشور:	شاطرعلی

* عزرائیل میره سراغ احمدی نژاد، احمدی خودش میزنه به مردن.
 * يك خبرنگار از احمدی نژاد میپرسه نظرتان راجع به خدا چیه؟ محمود خان میگه خدا خوبه، مهربونه، بزرگه، خالق جهانه، ابوالفضل نگهدارش باشه
 * از احمدی نژاد میپرسن پس جواب خون شهدا را کی باید بده؟ میگه خب معلومه، آزمایشگاه!!!
 * احمدی نژاد به همه ادارات بخشنامه میکنه که از این به بعد باید جای را به جای قند با خرما بخورید چون هم انرژی داره هم هسته.

علت دیوانگی

پزشک قانونی به تیمارستان دولتی سرکشی میکرد. مردی را میان دیوانگان دید که به نظر خیلی باهوش می آمد. او را پیش خواند و با کمال مهربانی پرسید: شما را به چه علت بستری کرده اند؟
 مرد در جواب گفت: آقای دکتر، بنده زنی گرفته ام که دختر هیجده ساله ای داشت. يك روز پدرم از این دختر خوشش آمد و او را گرفت و از آنروز زن من مادر زن پدر شوهرش شد. چندی بعد دختر زن بنده که زن پدرم و حالا دیگر مادر ناتنی من بود پسری زائید. این پسر بردار من شد زیرا پسر پدرم بود.
 اما در همان حال نوه زنم و از اینقرار نوه بنده هم می شد و من پدر بزرگ برادر ناتنی خود شده بودم. چندی بعد زن بنده هم زائید و از آن روز زن پدرم خواهر ناتنی پسر و ضمنا مادر بزرگ او شد. در صورتی که پسر برادر مادر بزرگ خود و ضمنا نوه او بود. از طرفی چون مادر فعلی من، یعنی دختر زنم، خواهر پسر من می شود، بنده ظاهرا خواهرزاده پسر شده ام. ضمنا من پدر و مادر و پدر بزرگ خود هستم. پسر پدرم نیز هم برادر و هم نوه من است.
 آقای دکتر! اگر شما هم به چنین مصیبتی گرفتار می شدید، قطعاً کارتان به تیمارستان می کشید!!! نه؟